

## گل بوستان ما را پرپر کردند (بیاد شاهپور قریشی)



بار دگر سنبله خونین فرا رسید. با فرا رسیدن این روز سیاه، از زخم های کهنه دلم خون فواره می کشد و موج سرکش غصه دیوار صبرم را فرو می ریزاند. بیاد برادر عزیزم شاهپور جان روھین یار قریشی می افتم که در چنین روزی با جمعی از یارانش از زندان پلچرخی کابل بیرون کشیده شد و به جاودانگی پیوست.

هشتم سپتامبر ۱۹۸۲ که مصادف است به هفدهم سنبله ۱۳۶۱، برای من و برای هزاران هموطنم یک روز نحس و غم انگیز به حساب می آید. روزی که دست وطنفروشان خلقی- پرچمی به خون بهترین فرزندان ملت ما آغشته شد.

سال ها سکوت کردم. به امیدی که روزی برادرم باز خواهد گشت. در سکوتم هزاران درد و فریاد نهفته بود. حدود بیست و شش سال را در انتظار ماندم که شاید نشانی از او بیابم. روز ها، ماه ها و سال ها پی هم گذشتند و از او خبری نرسید. سر انجام فریاد خاموشم انفجار کرد و دوستان مهربانم از لب ها دور کردند و به من گفتند: "دیوانگی بس است. خدا صبرت دهد. شاهپور تو، شاهپور آزاده و دانا، شاهپوری که قلبش مالا مال از عشق به مردم و میهنش بود، توسط عمال رژیم خلقی - پرچمی به شهادت رسیده است."

میهن فروشان پرچمی برادر ارجمندم را کشتند، بدون آنکه مسئولیت این کشتار فجیع را به گردن بگیرند. آشکار است که سنگ تهداب این "در تاریکی نابود کردن" را رهبر این باند تبهکار - تره کی - لعنت الله علیه گذاشت. پیروان شرمسار او نیز در جای پای او گام گذاشتند و هزاران جوان فرزانه این سرزمین را در تاریکی از بین بردند.

آری! سال ها انتظارم با خاک یکسان شد و او را چه جبونانه و خاینانه زیر خاک کردند. او را بردند و اجازه ندادند باز گردد و سایه سر فرزندانم باشد. خصوصاً آنی را که هنوز نه دیده و در آغوش نه کشیده بود.

به هر دیار که رفتم، به هر کجا که رسیدم به آب دیده نوشتم که: یار! جای تو خالی

روح شاهپور جان و دیگر شهدای راه آزادی شاد باد!

وسیمه قریشی

هشتم سپتامبر ۲۰۱۳ / هفدهم سنبله ۱۳۹۲